



مرزیه سلیمانی (خورشید)

زمان، سرنوشت و مرگ

بخش اول

واندیشه ایرانی هستند، دنبال شده است. آخر سر نیز به اختصار در باب پیوندها و گسسته‌ها، اشتراکات و تمایزات و تحول مبحث زمان در دوران جدید، مطالبی نوشته‌ام که لاجرم از زاویه دید نگارنده به موضوع پرداخته شده است. باب این بحث از عصر اسطوره‌ها تا فیزیک و اخترشناسی مدرن همراه گشوده بوده و با شور و شگفتی دنبال شده است.

در این دیباچه باید بیفزایم که تعریف زمان تقریباً همان است که حدود ۲۵۰۰ سال قبل، معلم اول، ارسطو گفت: «زمان، ناشناخته‌ترین ناشناخته‌هاست». امروزه آن را یک بُعد - بعد چهارم هستی - تعریف می‌کنند. اما این تعریف هر چند تأمل‌انگیز است، کم‌تر از عبارات ارسطو مبهم نیست! زمان برای انسان تنها یک جهت دارد و مانند مکان نیست که بتواند از راه اشتباه برگردد یا به راهی دیگر برود؛ ناگزیر به سفر محتوم رو به پایان خودتان در حرکت هستید و همین است که انسان را نگران می‌کند و بحث زمان را همواره تازه و با اهمیت می‌سازد؛ انسان متولداً می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد. در این گزاره، برای آدمیان حقیقتی نهفته است که طی هزاره‌ها تغییری نکرده است. تحول کیهانی و دینی، دو مبدأ برای زمان به ما می‌دهد:

۱- انفجار بزرگ (یا بیگ بنگ) - ۲- خلقت یا آفرینش از سوی آفریدگار هستی. این سرآغازها البته ازل نیستند اما مبدأ تاریخ هستی را نشان می‌دهد که مادر امتداد آن تعریف می‌شویم و ظهور پیدا می‌کنیم. به این پدیده، یعنی شروع از یک نقطه و حرکت گسترش‌یابنده در تمام ابعاد و کیفیات، آنتروپی می‌گویند. نوعی ایجاد بی‌نظمی و سپس حرکت به سوی نوعی نظم یا استقرار و حتی جذب و دفع، نزدیکی و دور شدن، و در نتیجه ایجاد کیهان و حیات مادی و بیولوژیکی.

یکی از کشفیات بشر دربارهٔ بُعد زمان، در فیزیک کیهانی بود که تحولی کیفی در مفهوم زمان ایجاد می‌کرد. سپس در مقیاس بسیار کوچک درون اتمی، دانشمندان متوجه حالت پاندولی زمان شدند. در واقع، زمان متوقف نیست، اما بین گذشته و آینده در رفت و آمد است. گویی عقربه‌ها در تمام جهات به عقب و جلو حرکت می‌کنند. در این شرایط، تفاوتی بین گذشته و آینده وجود ندارد. با این همه درک مهم کیهانی و بُعد زمانی در عوالم میکروسکوپی، هنوز مشکل انسان با زمان و شگفتی‌های بی‌پایانش را حل و فصل نکرده است. زمان، زندان آدمی است. از دری داخل می‌شویم و از دری برون می‌رویم. این معادله ناگزیر که هیچ اختیاری در باب ورود و خروجش نداشته و نداریم، هم ترسناک و اندوهناک است و هم قابل اندیشه و واکاوی؛ دیالکتیک تأمل و تألم را در خود نهان دارد.

انسان ایرانی، ضمن اندیشیدن در این معضلهٔ مهم حیات، نخستین فلسفهٔ آفرینش را در عقاید خویش، بر بنیاد زمان استوار ساخت. زروان و مفاهیم برساخته و ملازم آن، از هوشمندی و قدرت و ژرفای حکمت و باورهای نیاکان ما خبر می‌دهد. همچنان که واپسین ایده‌های فیزیک مدرن هم، به همان نقطه رسیده و تفسیری موسع و شگفت‌آور از زمان و جهان می‌دهد. این که پدیده‌ها همانا جز زمان و تاریخمندی هیچ نیستند و این که موجودی زمان، در جهان مانا بوده یا ناگنجانده است، همچون دایره‌ای است که بر یک مدار چرخیده و ابتدای تاریخ را به اینک و اکنون پیوند زده است.

یک نکتهٔ دیگر این است که به تدریج و در تأملات عارفانه و آموزه‌های زمانه، «حکمت وقت» و «اغتنام فرصت» به یک ایدهٔ حکمی و انسانی برای تحمل «بار هستی» و گذر از این جهان گذرنده بدل شد. بیابانه (یا: مانیفست) این ایده، همان است که حافظ می‌گوید: «وقت را غنیمت دان، آنقدر که بتوانی...»

هم محدودیت‌ها و هم فرصت‌ها، هم تهدید زمان و هم سرمایهٔ وقت و هنگام را، شاعر در نظر داشته و در چارچوب مقدرات و توانایی بشر، اندرزی داده است که بهتر از آن سراغ نداریم. اما پیش از آن، درک حکمی و فلسفی متفکران ایرانی را می‌بینیم که در اوج روشنفکری، در شعر و سخن فردوسی تجلی کرده است، آنجا که انسان را در گردش روزگار می‌بیند و تاریخ و زمان را یگانه می‌انگارد و گریزناپذیری او را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد:

زمانه، زمانی است چون بنگری / ندارد کسی آلت دآوری

اشارهٔ مکرر فردوسی به بخت و تقدیر، به ویژه در داستان زال و پرش‌های موبدان از او دیده می‌شود. حتی میان زروان و شخصیت زال که به سان «زمان» بر بخش اعظم دوران پهلوانی شاهنامه سایه افکنده، شباهتهایی یافت شده است. در واقع، در آیین زروانی تقدیرگرایی بدبینانه‌ای وجود دارد که بر روایت‌های حماسی بازمانده از دوره‌های اشکانی و ساسانی سایه افکنده است. حتی کویاجی، باب برزویه طبیب در کلبه و دمنه را هم متأثر از باورهای زروانی می‌داند.

پرش‌ها و اندیشه‌های فلسفی فردوسی در باب زمان، آنچنان پر تعداد و ژرف است که خود، نیازمند رساله‌ها و کتاب‌هایی پُرپرگ است. استاد در هر بخش و داستانی، بدین حکمت بازمی‌گردد:

چه دارد همی آفتاب از تو را / که چون گردد اندر نشیب و فراز

چگونه ست ماه و شب و روز چیست / برین گردش چرخ، سالار کیست؟

شاهرخ مسکوب می‌نویسد: «اگرچه انسان پیوسته به فراتر و ناشناخته‌ای دورتر، به سوی خودی دیگری می‌گریزد، اما انسان خدانست جدایی از این دو، از ازل تا ابد است. خدای مرگ و بی‌زمان و انسان، میرا و زمانمند است و می‌دانیم که نصیب ما بیش از مهلت چند روزهای نیست.»

زمان که پس از پذیرش نسبیت اینشتین حاصل شد، گویی به نقطهٔ نخست بازگشته و جهان را سرشار از رازهای شگرف می‌ببینیم. این که از مرگ گریزی نیست و این که قواعد جهان مادی در مرز سرعت نور، به کلی بی‌اعتبار و زیر و زبر می‌شود. این که زمان تنها حقیقت است، اما در عین حال، امری انتزاعی است که دایرهٔ هستی را در جهان مادی توضیح می‌دهد. این که هیچ موجودی بدون تاریخ نیست و به محض خروج از تاریخمندی، به ندبانی ناشناختهٔ انرژی وارد می‌شود و این که بُعد گذرناگه - حال - آینده، هیچ کمکی به شناخت ما از «ازل» و «ابد» نمی‌کند و جهان، پیش از موجودیت یا خلقت ما، و فرجام نهایی آن چگونه است و در چه پیوندی با ما است، دانته نشده است... این که ما در حال مرگ مدام و خلقت مدام و شدن در کم و کیف و زمان هستیم. این که آیا مسیر حرکت ازلی - ابدی آیا خطی است، عمقی یا دایره‌ای؟ آیا رجعت و تناسخ معنایی دارد و آیا تفکیک روح و جسم، ثنوتی کارگشا برای هستی‌شناسی جهان بینی ما فراهم می‌کند و بالاخره آیا چیزی در ما هست که جاودانه باشد و بدون انحلال در دیگر اجزا و کلیات وجود، متعین و مشخص باقی بماند؟...

این پرسش‌ها، سلسله‌ای بی‌شمار است اما خوشبختانه تسلسل نیست و می‌تواند مبنای بحث فلسفی، فیزیکی، دینی، علمی و حتی تاریخی قرار گیرد. حتی نقاشان و پیکر تراشان، شاعران و موسیقی‌دانان و دیگر هنرمندان نیز مفهوم زمان را چنان مهم یافته‌اند که به موتیو و درنمایه‌ای قدرتمند در آثارشان بدل شده است. من در این مقاله، موضوع یا مفهوم «زمان» را در سه دیدگاه فلسفی، اعتقادی و شاعرانه طرح می‌کنم و می‌کوشم وجه اشتراک، شباهت یا تمایزات را بیان کنم. اصل بحث به گونه‌ای است که هر بخش به نحوی، مفهوم «زمان» را بیان می‌کند که پیکربندی و اجزا و صورت و محتوای آن، نیازمند توضیح افزون‌تری نیست. در حقیقت، وجه اشتراک و افتراق هر یک با دیگری پیدا است. هر چند پیوندها چنان است که گویی یک مسئله یا موضوع یا پرسمان یا سوژه، در چند زبان و به چند وصف و بیان در نظر آمده است. نقاشی و طرح یکسانی است که با رنگ‌های مختلفی تصویر شده و در معرض نمایش قرار گرفته است.

ابتدا زروان و باورهای زروانی در ایران معرفی شده، سپس فشرده‌ای دربارهٔ سوتوژن و فلسفهٔ دوگن کیگن در ژاپن نوشته شده است. در پی آن، زمان در حکمت ایرانی و ادبیات شاعرانه فارسی به صورت گذرا و با ذکر مثال‌هایی، عمدتاً از فردوسی، خیام، مولوی و حافظ که سرنمون حماسه و حکمت و عرفان

«انسان بودن»، دریافت زمان است که در ما می‌گذرد و ما را درمی‌گذراند، حضور مرگ است در زندگی! (شاهرخ مسکوب، ارغمان مور، ص ۲۸)

الف - دیباچه

موضوع اصلی در این پژوهش، «جبر» و «مرگ» در دو آیین و مکتب زروان و سوتوژن است. این دو مسئله، برای تمام ادیان و مذاهب، فلسفه‌ها و مکتب‌ها، آیین‌ها و فرقه‌ها، و هر نوع فکر و گرایش و دغدغهٔ انسانی، یک موضوع اساسی و مهم بوده است. شیوهٔ مواجهه و تعریف یا شناخت آن نیز متناسب با روایات و فرهنگ جوامع، و باورها و عقاید اقوام، تفاوت داشته است. من در این نوشته کوشیده‌ام این دو اصطلاح مهم و کلیدی در تاریخ عقاید و باورهای بشر را در دو مکتب ایرانی و ژاپنی «زروان» و «سوتوژن» درک کرده و با پژوهشی متوازن و به دور از پیش فرض، اشتراکات و تفاوت‌های آنها را روشن کنم. اما در پی تحقیق و مطالعه، نخستین چیزی که آشکار بود، درنگی طولانی در مفهوم «زمان» و هم‌پیوندی و حتی گاه این‌همانی آن با «هستی» بود. گاه هستی و زمان در هم ادغام می‌شود و گاه دو صورت از یک حقیقت است و گاه توازی ثنوتی است که یک بُن یا پایهٔ مشترک دارد. مرگ و تقدیر را بر این بستر باید می‌فهمیدم، می‌سنجیدم و بیان می‌کردم. به همین دلیل، راه درست در این پژوهش، همانا توضیح مفهوم زمان و سپس بیان جبر زندگی در ارتباط با مرگ است. بنابراین تفصیل مطالب در موضوع «زمان»، دقیقاً تمرکز بر جبر و درک مفهوم کلیدی و مهم مرگ است در شکل‌گیری و گسترش این ایده‌ها.

زمان

امروزه به کمک ابزارهای سنجش دقیق، فهم و تعریف ما از «زمان» تغییر کرده و پیشرفت نظریه‌های فیزیک و کیهان‌شناسی نزد متفکرانی همچون آلبرت اینشتین و استیون هاوکینگ، ابعاد تازه‌ای بدان بخشیده است. در واقع، باورهای اسطوره‌ای نیاکان ما، با پیشرفت فلسفه به یک درک عقلی اعتلا یافت و سپس طی دو سه هزار سال، بر بستر علوم و محاسبات دقیق ابزارهایی همچون ساعت و انواع سنجشگرهای نجومی و هسته‌ای نیز به کار آمد تا شناخت کمی و مشخص‌تری از زمان حاصل شود. اما حقیقت آن است که با پیشرفت حیرت‌انگیز علم، در دو جهان میکرو و ماکرو، و نیز نظریه‌های «فضا-